

درگیری میان امتی و دولتی

درگیری میان امتی و دولتی

تحلیلی علمی بر شکاف های درون ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران و سناریوهای گذار سیاسی در دو ماه آینده

نویسنده: پیمان بخشایش، **MD, PhD, MBA**

نسخه علمی، توسعه یافته و ساختارمند

ژوئن ۲۰۲۶

فهرست مطالب

چکیده

کلیدواژه ها

۱. مقدمه

۲. طرح مسئله و اهمیت پژوهش

۳. چارچوب نظری

۴. روش شناسی و منطق سناریونویسی

۵. تعریف مفهومی جریان امتی و جریان دولتی

۶. زمینه تاریخی و سیاسی شکل گیری شکاف

۷. مذاکره به عنوان تیغ دو لب

۸. بازگشت نسبی مرکز ثقل تغییرات به داخل ساختار قدرت

۹. سناریوهای دو ماه آینده

۱۰. جایگاه شاهزاده رضا پهلوی و اپوزیسیون

۱۱. پیامدهای اخلاقی و سیاسی

۱۲. مدل مفهومی پیشنهادی

۱۳. بحث

۱۴. نتیجه گیری

منابع

چکیده

این مقاله به بررسی شکاف درونی فزاینده در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران می پردازد و آن را در قالب دو منطق متعارض تحلیل می کند: منطق امتی و منطق دولتی. منطق امتی، سیاست را بر پایه یک مأموریت فراملی، ایدئولوژیک، آخرازمی و امت محور می فهمد و در نتیجه منافع ملی، رفاه شهروندان، توسعه اقتصادی و ثبات دولت را تابع هدف های ایدئولوژیک خود قرار می دهد. در مقابل، منطق دولتی بر بقای دولت، حفظ سرزمین، کنترل هزینه های جنگ، مدیریت اقتصاد، بازگشت سرمایه، رابطه قابل پیش بینی با جهان و جلوگیری از فروپاشی نظم اداری تأکید دارد. مقاله با بهره گیری از ادبیات دولت، اقتدار سیاسی، گذار از اقتدارگرایی، شکاف درون نخبگان و سناریونویسی سیاسی، استدلال می کند که در شرایط فعلی ایران، مرکز ثقل تحولات نه تنها در خیابان، نه تنها در اپوزیسیون خارج از کشور و نه تنها در تصمیم قدرت های خارجی، بلکه در نقطه تلاقی این نیروها و به ویژه در درگیری میان جریان امتی و جریان دولتی قرار گرفته است. مقاله چهار سناریوی اصلی برای دو ماه آینده ترسیم می کند: موفقیت نسبی مذاکرات و تقویت جریان دولتی، مذاکرات فرسایشی و خرید زمان، شکست مذاکرات و بازگشت به تقابل، و بازآرایی درونی قدرت به سود یکی از دو منطق. نتیجه مقاله آن است که سرنوشت کوتاه مدت ایران تا حد زیادی به این وابسته است که آیا جمهوری اسلامی می تواند از یک نظام بحران ساز ایدئولوژیک به یک دولت قابل مدیریت و قابل پیش بینی تغییر رفتار دهد یا آنکه منطق امتی کشور را به سوی بحران شدیدتر، انزوای جهانی و احتمال رویارویی نظامی گسترده تر سوق خواهد داد.

کلیدواژه ها

ایران، جمهوری اسلامی، امتی، دولتی، گذار سیاسی، شکاف نخبگان، اپوزیسیون، شاهزاده رضا پهلوی، مذاکره، منافع ملی، سناریونویسی سیاسی.

۱. مقدمه

ایران در مقطعی قرار گرفته است که سیاست آن را نمی توان با یک توضیح ساده تحلیل کرد. نه نظریه فروپاشی سریع به تنهایی کفایت می کند، نه نظریه اصلاحات درون نظام، نه نظریه حمله خارجی، و نه نظریه فشار خیابانی. آنچه صحنه ایران را پیچیده کرده، همزمانی چند بحران است: بحران مشروعیت، بحران اقتصادی، بحران روابط خارجی، بحران جانشینی، بحران اعتماد عمومی و بحران تعریف دولت ملی در برابر پروژه ایدئولوژیک فراملی.

در چنین وضعیتی، پرسش اصلی این مقاله آن است که کدام منطق در ساختار قدرت دست بالا را پیدا خواهد کرد: منطق امتی یا منطق دولتی؟ پاسخ به این پرسش تنها یک بحث نظری نیست، بلکه پیامدهای عملی آن می تواند بر جنگ و صلح، تحریم و سرمایه گذاری، سرکوب و گشایش، و حتی تمامیت سرزمینی و آینده نهاد دولت در ایران اثر بگذارد.

در سال های گذشته، بسیاری از ایرانیان به این نتیجه رسیدند که اصلاح درون نظام به بن بست رسیده است. انسداد سیاسی، سرکوب اعتراضات، ناتوانی در حل بحران اقتصادی و تداوم سیاست خارجی پرهزینه، بخش بزرگی از جامعه را از امید به اصلاحات

رسمی دور کرد. در نتیجه، نگاه ها بیش از پیش به سوی اپوزیسیون، به ویژه جریان های سکولار، ملی و مشروطه خواه، معطوف شد.

در این میان، شاهزاده رضا پهلوی برای گروه قابل توجهی از ایرانیان به نماد بازگشت به مفهوم دولت ملی، سکولاریسم، تمامیت ارضی، نظم حقوقی و دوران گذار تبدیل شد. اما تحولات اخیر نشان می دهد که حتی اگر اپوزیسیون نقش مهمی در تعریف افق آینده داشته باشد، مسیر فوری تحولات ممکن است تا حد زیادی به شکاف درونی قدرت حاکم وابسته شود.

۲. طرح مسئله و اهمیت پژوهش

مسئله پژوهش این است که جمهوری اسلامی در مواجهه با فشار خارجی، بحران داخلی و امکان مذاکره، با دو منطق متفاوت اداره می شود. این دو منطق گاه درون یک نهاد، یک جناح یا حتی یک فرد سیاسی همزیستی دارند، اما در لحظات بحرانی از یکدیگر جدا می شوند. منطق امتی خواهان حفظ مأموریت ایدئولوژیک است، حتی اگر هزینه آن فقر، انزوا، جنگ یا فروپاشی اقتصادی باشد. منطق دولتی، حتی اگر غیردموکراتیک و خودحفاظت گر باشد، دست کم می فهمد که بقای قدرت بدون بقای دولت ممکن نیست.

اهمیت این تمایز در آن است که تحلیل ایران اگر صرفاً بر دوگانه اصلاح طلب و اصولگرا، یا حکومت و اپوزیسیون، یا جنگ و مذاکره استوار باشد، بخشی از واقعیت را از دست می دهد. در وضعیت کنونی، شکاف اصلی می تواند نه میان دو حزب رسمی، بلکه میان دو عقلانیت سیاسی باشد: عقلانیت امت محور و عقلانیت دولت محور.

این مقاله می کوشد این شکاف را صورت بندی کند و نشان دهد چگونه نتیجه آن می تواند بر سناریوهای دو ماه آینده اثر بگذارد. هدف مقاله پیشگویی قطعی نیست، بلکه ساختن یک چارچوب تحلیلی برای فهم مسیرهای محتمل است.

۳. چارچوب نظری

برای فهم درگیری میان امتی و دولتی، نخست باید مفهوم دولت را از مفهوم ایدئولوژی تفکیک کرد. در سنت جامعه شناسی سیاسی، دولت نهادی است که انحصار مشروع اعمال زور در یک قلمرو مشخص را در اختیار دارد و وظیفه آن حفظ نظم، امنیت، اداره عمومی و اعمال قانون است. این تعریف، بر قلمرو، نظم اداری و اقتدار متمرکز تأکید می کند.

در مقابل، یک جنبش ایدئولوژیک فراملی ممکن است خود را محدود به مرزهای دولت نداند. چنین جنبشی مشروعیت خود را نه از رضایت شهروندان یک کشور، بلکه از رسالت تاریخی، مذهبی یا انقلابی می گیرد. هنگامی که چنین منطقی بر دولت مسلط شود، دولت ملی به ابزار پروژه ایدئولوژیک تبدیل می شود.

ادبیات گذار سیاسی نشان می دهد که در بسیاری از نظام های اقتدارگرا، شکاف درون نخبگان یکی از پیش شرط های تغییر رفتار یا گذار سیاسی است. گذار همیشه از خیابان آغاز نمی شود و همیشه هم با انقلاب کامل پایان نمی یابد. گاهی بخشی از

نخبگان حاکم به این نتیجه می‌رسند که ادامه مسیر قبلی، بقای خودشان را نیز تهدید می‌کند. در چنین حالتی، گفت و گو، امتیازدهی، تعدیل رفتار و بازسازی رابطه با جامعه یا جهان ممکن می‌شود.

از سوی دیگر، نظریه‌های نهادگرایانه نشان می‌دهند که کشورهایی که نهادهای محدودکننده خشونت، نظم حقوقی و ظرفیت اداری دارند، شانس بیشتری برای عبور از بحران دارند. اگر منطق امتی نهاد دولت را فرسوده کند، کشور در معرض خشونت، فروپاشی و مداخله خارجی قرار می‌گیرد. اگر منطق دولتی حتی در شکل ناقص خود بتواند هزینه بحران را مهار کند، امکان گذار تدریجی یا بازتنظیم سیاسی افزایش می‌یابد.

۴. روش شناسی و منطق سناریونویسی

روش این مقاله، تحلیل کیفی سیاسی و سناریونویسی است. سناریونویسی به معنای پیش بینی قطعی آینده نیست، بلکه روشی برای بررسی مسیرهای محتمل بر اساس نیروهای مؤثر، عدم قطعیت‌ها، بازیگران و نقاط تصمیم است. در این روش، آینده نه یک خط مستقیم، بلکه مجموعه‌ای از مسیرهای ممکن در نظر گرفته می‌شود.

در این مقاله، بازیگران اصلی عبارت‌اند از ساختار قدرت جمهوری اسلامی، جریان‌های امتی، جریان‌های دولتی، جامعه ایران، اپوزیسیون، قدرت‌های غربی، اسرائیل و بازیگران منطقه‌ای. متغیرهای اصلی نیز شامل سطح فشار خارجی، میزان انسجام داخلی نظام، ظرفیت سرکوب، وضعیت اقتصاد، مشروعیت اجتماعی، تمایل به مذاکره، و توان اپوزیسیون برای تولید آلترناتیو سیاسی است.

بر اساس این متغیرها، مقاله چهار سناریوی اصلی را بررسی می‌کند. هر سناریو به عنوان امکان تحلیلی مطرح می‌شود و نه به عنوان ادعای قطعی درباره رخداد‌های آینده. این تمایز برای حفظ دقت علمی و پرهیز از گزارش گونه شدن متن ضروری است.

۵. تعریف مفهومی جریان امتی و جریان دولتی

جریان امتی در این مقاله به معنای مجموعه‌ای از نیروها، ایده‌ها و منافع است که ایران را در درجه نخست نه به عنوان یک دولت ملی، بلکه به عنوان پایگاه یک پروژه فراملی می‌فهمند. این جریان ممکن است از زبان دین، انقلاب، مقاومت، آخرالزمان، امت یا رسالت تاریخی استفاده کند. در همه این صورت‌ها، شهروند ایرانی به جای آنکه صاحب حق باشد، به سرباز یک پروژه بزرگ‌تر تبدیل می‌شود.

ویژگی‌های جریان امتی را می‌توان چنین خلاصه کرد: تقدم ایدئولوژی بر منافع ملی، پذیرش هزینه‌های سنگین انسانی و اقتصادی، بدبینی به مصالحه پایدار، استفاده از بحران به عنوان ابزار مشروعیت، و نگاه ابزاری به دولت و جامعه. در این منطق، فقر مردم ممکن است نشانه مقاومت معرفی شود، تحریم ممکن است به افتخار تبدیل شود و جنگ ممکن است به امر مقدس بدل گردد.

جریان دولتی در مقابل، به نیروهایی اشاره دارد که حتی اگر درون جمهوری اسلامی باقی مانده باشند، خطر فروپاشی دولت را جدی می‌گیرند. برای این جریان، حفظ نظم اداری، جلوگیری از جنگ فراگیر، ترمیم اقتصاد، حفظ سرمایه‌ها، بازگشت تجارت و

کاهش فشار بین المللی اهمیت دارد. این جریان الزاماً دموکراتیک نیست، اما از منظر بقا می فهمد که کشور سوخته، دولت پایدار تولید نمی کند.

تفاوت بنیادین این دو جریان در نوع رابطه آنها با ایران است. امتی ها ایران را وسیله یک رسالت می بینند. دولتی ها ایران را ظرف بقای قدرت و نظم می دانند. همین تفاوت، در لحظه بحران می تواند به شکاف راهبردی تبدیل شود.

۶. زمینه تاریخی و سیاسی شکل گیری شکاف

پس از سال ها انسداد سیاسی، سرکوب اعتراضات و ناتوانی در اصلاح، جامعه ایران به تدریج از درون ساختار رسمی قدرت فاصله گرفت. بسیاری از شهروندان دریافتند که منازعه اصلاح طلب و اصولگرا توان پاسخ گویی به بحران های عمیق کشور را ندارد. این تجربه، مرکز ثقل امید سیاسی را از درون حکومت به بیرون از آن منتقل کرد.

اپوزیسیون، به ویژه جریان های ملی، سکولار و مشروطه خواه، در این خلأ توانستند جایگاه نمادین بیشتری پیدا کنند. شاهزاده رضا پهلوی برای بخشی از جامعه به نماد نظم پساجمهوری اسلامی، دولت ملی، حاکمیت قانون و بازسازی ایران تبدیل شد. این جایگاه بیش از آنکه صرفاً محصول خاطره تاریخی باشد، ناشی از فقدان آلترناتیو منسجم در درون نظام بود.

با این حال، ورود فشار خارجی و احتمال جنگ، صحنه را پیچیده تر کرد. بخشی از جامعه انتظار داشت که ضربات خارجی، توان سرکوب حکومت را کاهش دهد و مسیر قیام داخلی را باز کند. اما جمهوری اسلامی نشان داد که هنوز ظرفیت تولید هزینه دارد و می تواند با تهدید منطقه، انرژی، امنیت و موشک، هزینه سرنگونی از بیرون را افزایش دهد.

این وضعیت موجب شد که برای بازیگران خارجی، گزینه مذاکره دوباره اهمیت پیدا کند. مذاکره، در چنین شرایطی، نه نشانه قدرت مطلق جمهوری اسلامی است و نه نشانه شکست کامل اپوزیسیون. بلکه نشانه پیچیدگی صحنه و افزایش هزینه همه گزینه هاست.

۷. مذاکره به عنوان تیغ دو لب

مذاکره برای جمهوری اسلامی می تواند فرصت بقا باشد. اگر جریان دولتی بتواند از سد نیروهای امتی، آخرازمایی، ولایتی و پایداری عبور کند، ممکن است راهی برای تثبیت کشور و باز کردن اقتصاد پیدا شود. چنین مسیری می تواند بخشی از فشارهای خارجی را کاهش دهد، سرمایه گذاری را ممکن کند و خطر جنگ را عقب بیندازد.

اما مذاکره همزمان می تواند خطرناک باشد، زیرا شکاف درونی نظام را آشکار می کند. اگر حکومت وارد مذاکره شود اما قصد تغییر رفتار واقعی نداشته باشد، این بار هزینه فریب بسیار بالاتر خواهد بود. جامعه ایران، آمریکا، اسرائیل و اروپا ممکن است دیگر حاضر نباشند چرخه طولانی وعده، خرید زمان و بازگشت به بحران را بپذیرند.

در این معنا، مذاکره برای جمهوری اسلامی تیغ دو لب است. اگر واقعی باشد، می تواند مسیر بازتنظیم را باز کند. اگر تاکتیکی باشد، می تواند به اجماع سخت تر جهانی و فشار شدیدتر منجر شود. بنابراین، اهمیت مذاکره نه در امضای یک متن، بلکه در توان آن برای تغییر رفتار ساختاری است.

۸. بازگشت نسبی مرکز ثقل تغییرات به داخل ساختار قدرت

در مرحله ای از تحولات، به دلیل انسداد درونی جمهوری اسلامی، مرکز ثقل تغییرات به اپوزیسیون و خارج از ساختار قدرت منتقل شد. این انتقال قابل فهم بود، زیرا مردم دیگر امیدی به اصلاحات رسمی نداشتند. اما در شرایط کنونی، با افزایش فشار خارجی و باز شدن امکان مذاکره، بخشی از وزن تصمیم دوباره به داخل ساختار قدرت بازگشته است.

این بازگشت به معنای بی اهمیت شدن اپوزیسیون نیست. اپوزیسیون همچنان نقش تعیین کننده در حفظ افق سکولار دموکراتیک، افشای فریب، مطالبه عدالت و ارائه بدیل ملی دارد. اما مسیر فوری کشور ممکن است به این وابسته شود که در داخل قدرت، کدام منطق غالب می شود.

اگر دولتی ها بتوانند امتی ها را مهار کنند، سناریوی تنش زدایی کنترل شده ممکن می شود. اگر امتی ها دست بالا را حفظ کنند، احتمال بازگشت تقابل، اجماع جهانی و حتی رویارویی نظامی گسترده تر افزایش می یابد.

۹. سناریوهای دو ماه آینده

سناریوی نخست، موفقیت نسبی مذاکرات است. در این حالت، جمهوری اسلامی بخشی از تعهدات واقعی را می پذیرد و غرب نیز بخشی از فشارها را کاهش می دهد. پیامد این سناریو تقویت جریان دولتی، باز شدن محدود اقتصاد و کاهش خطر جنگ است. این سناریو برای مردم می تواند کاهش کوتاه مدت فشار اقتصادی داشته باشد، اما لزوماً به معنای آزادی سیاسی کامل نیست. سناریوی دوم، مذاکرات فرسایشی است. در این حالت، حکومت تلاش می کند زمان بخرد، امتیاز واقعی ندهد و اختلاف میان قدرت های خارجی را افزایش دهد. این سناریو ممکن است چند هفته تنش را کاهش دهد، اما اگر فریب آشکار شود، به بی اعتمادی بیشتر و فشار شدیدتر منجر خواهد شد.

سناریوی سوم، شکست مذاکرات است. در این وضعیت، جریان امتی می تواند ادعا کند که مذاکره بی فایده بوده و تنها مقاومت جواب می دهد. پیامد آن افزایش احتمال تحریم، عملیات امنیتی، حملات محدود یا حتی سناریوهای نظامی وسیع تر خواهد بود. خطر این سناریو برای مردم ایران بسیار بالا است، زیرا هزینه آن بیش از همه بر جامعه، اقتصاد و زیرساخت ها وارد می شود.

سناریوی چهارم، بازآرایی درونی قدرت است. در این حالت، بخشی از نیروهای دولتی تلاش می کنند امتی ها را از مراکز تصمیم گیری دور کنند یا حداقل دامنه نفوذ آنها را محدود سازند. این سناریو ممکن است بدون تغییر کامل نظام، تغییر رفتار معنادار ایجاد کند. با این حال، شکننده است، زیرا جریان امتی منابع ایدئولوژیک، امنیتی و سازمانی مهمی در اختیار دارد.

۱۰. جایگاه شاهزاده رضا پهلوی و اپوزیسیون

شاهزاده رضا پهلوی در این معادله همچنان جایگاه مهمی دارد، زیرا برای بخشی از جامعه ایران نماد دولت ملی، سکولاریسم، عقلانیت سیاسی و امکان گذار از جمهوری اسلامی است. نقش او تنها در لحظه فروپاشی معنا ندارد، بلکه در حفظ معیارهای گذار، مطالبه انتخابات آزاد، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از مصادره تغییر توسط جناح های درونی نظام نیز اهمیت دارد.

اپوزیسیون در شرایط جدید باید از دو خطای متضاد پرهیز کند. خطای نخست این است که هر تغییر درون ساختار را فریب بداند و هیچ تفاوتی میان کاهش واقعی رنج مردم و نمایش تبلیغاتی قائل نشود. خطای دوم این است که هر نشانه مذاکره و گشایش را به معنای اصلاح واقعی تلقی کند و مطالبات عدالت، آزادی و پاسخگویی را کنار بگذارد.

نقش اپوزیسیون می تواند به نقش معیارگذار تبدیل شود. معیار اصلی باید این باشد که آیا تغییرات به کاهش سرکوب، افزایش حقوق شهروندی، بهبود اقتصاد، کاهش تنش خارجی، آزادی زندانیان سیاسی، حاکمیت قانون و امکان گذار واقعی کمک می کند یا تنها برای بازسازی قدرت سرکوب به کار می رود.

۱۱. پیامدهای اخلاقی و سیاسی

از منظر اخلاق سیاسی، هدف سیاست نباید صرفاً پیروزی یک جناح یا انتقام از یک گروه باشد. هدف باید کاهش رنج مردم، حفظ جان شهروندان، جلوگیری از جنگ، بازسازی اقتصاد، دفاع از آزادی و فراهم کردن امکان عدالت باشد. این نگاه به معنای فراموش کردن قربانیان نیست، بلکه به معنای آن است که عدالت باید در چارچوبی دنبال شود که کشور را به سوی جنگ داخلی یا فروپاشی نکشاند.

منطق امتی مردم را ابزار ایدئولوژی می کند. منطق دولتی، حتی اگر ناقص و غیردموکراتیک باشد، می تواند در برخی شرایط راه کاهش هزینه ها را باز کند. با این حال، هیچ کدام از این دو منطق به خودی خود جایگزین سکولار دموکراسی، حاکمیت قانون و حق تعیین سرنوشت مردم نیستند.

بنابراین، سیاست اخلاقی در ایران باید میان دو ضرورت تعادل برقرار کند: ضرورت نجات کشور از جنگ و فقر، و ضرورت حفظ مطالبه آزادی و پاسخگویی. هر راهبردی که یکی از این دو را قربانی دیگری کند، در بلندمدت ناپایدار خواهد بود.

۱۲. مدل مفهومی پیشنهادی

مدل مفهومی این مقاله بر سه محور بنا شده است. محور نخست، نسبت میان ایدئولوژی و دولت است. هرچه ایدئولوژی بر دولت غالب تر شود، احتمال تقابل، تحریم، فقر و سرکوب افزایش می یابد. هرچه منطق دولت بر ایدئولوژی غلبه کند، احتمال تنش زدایی، بازسازی اقتصادی و کاهش هزینه های ملی بیشتر می شود.

درگیری میان امتی و دولتی

محور دوم، نسبت میان فشار خارجی و شکاف داخلی است. فشار خارجی زمانی می تواند به تغییر رفتار منجر شود که شکاف درونی قدرت را فعال کند. اگر فشار خارجی تنها به انسجام امنیتی نظام منجر شود، ممکن است نتیجه معکوس دهد. اما اگر فشار خارجی به جریان دولتی نشان دهد که ادامه مسیر امتی هزینه بقای خود نظام را بالا می برد، می تواند محرک تغییر رفتار شود. محور سوم، نسبت میان اپوزیسیون و گذار است. اپوزیسیون زمانی مؤثر است که بتواند هم فشار اخلاقی و سیاسی ایجاد کند و هم معیارهای گذار را روشن نگه دارد. اگر اپوزیسیون تنها منتظر فروپاشی باشد، ممکن است از مدیریت مرحله گذار عقب بماند. اگر نیز به هر گشایش تاکتیکی خوشبین شود، ممکن است در بازتولید نظام نقش ناخواسته پیدا کند.

۱۳. بحث

بحث اصلی مقاله این است که آینده کوتاه مدت ایران را باید در تقاطع سه سطح تحلیل کرد: سطح درون حاکمیت، سطح جامعه و اپوزیسیون، و سطح نظام بین الملل. درون حاکمیت، نزاع امتی و دولتی تعیین می کند که آیا نظام به سوی بازتنظیم می رود یا تقابل. در سطح جامعه و اپوزیسیون، میزان اعتماد، آمادگی، سازماندهی و توان ارائه آلترناتیو اهمیت دارد. در سطح بین الملل، اراده آمریکا، اسرائیل، اروپا و بازیگران منطقه ای برای فشار یا مصالحه تعیین کننده است.

مزیت مفهوم امتی و دولتی آن است که از دوگانه های فرسوده سیاسی عبور می کند. ممکن است فردی در ظاهر اصولگرا باشد اما در عمل دولتی فکر کند، زیرا فروپاشی اقتصادی را تهدید بقای خود می داند. ممکن است فردی در ظاهر محافظه کار باشد اما همچنان امتی بماند، زیرا کشور را قربانی پروژه ایدئولوژیک می کند. بنابراین، این مفهوم بیش از نام جناح ها، بر منطق تصمیم گیری تمرکز دارد.

با این حال، محدودیت مقاله آن است که بر تحلیل کیفی و سناریونویسی استوار است و به داده های محرمانه تصمیم گیری درون ساختار قدرت دسترسی ندارد. بنابراین، ادعاهای آن باید به عنوان چارچوب تحلیلی و نه گزارش قطعی از واقعیت پنهان خوانده شود.

۱۴. نتیجه گیری

درگیری میان امتی و دولتی، درگیری میان دو برداشت از ایران است. یک برداشت، ایران را میدان تحقق یک پروژه فراملی و ایدئولوژیک می بیند. برداشت دیگر، ایران را یک دولت تاریخی، یک سرزمین، یک جامعه و یک واحد سیاسی می داند که باید حفظ، بازسازی و به جهان بازگردانده شود.

دو ماه آینده می تواند نشان دهد کدام برداشت دست بالا را پیدا می کند. اگر جریان دولتی بتواند مسیر مذاکره واقعی، کاهش تنش، اصلاح رفتار خارجی و بازسازی اقتصادی را پیش ببرد، ایران ممکن است وارد مرحله ای از تثبیت نسبی شود. اگر جریان امتی پیروز شود، احتمال انزوا، جنگ، فشار جهانی و فروپاشی شدیدتر افزایش خواهد یافت.

درگیری میان امتی و دولتی

اپوزیسیون و جامعه ایران باید در این وضعیت هوشیار بمانند. نه باید فریب نمایش اصلاحات را خورد و نه باید هر کاهش واقعی رنج مردم را صرفاً به دلیل آنکه از درون ساختار می آید رد کرد. معیار اصلی باید منافع ملت ایران، حفظ تمامیت ارضی، کاهش رنج، سکولاریسم، حاکمیت قانون، توسعه اقتصادی، آزادی و امکان گذار به نظامی انسانی تر و پاسخگوتر باشد.

در نهایت، گره اصلی سیاست ایران در این لحظه تاریخی، در نقطه ای میان خیابان، اپوزیسیون، قدرت های خارجی و شکاف درونی حکومت قرار گرفته است. اما در سطح راهبردی، مهم ترین گره درگیری میان امتی و دولتی است.

جدول ۱. مقایسه مفهومی جریان امتی و جریان دولتی

منطق دولتی	منطق امتی	محور مقایسه
بقای دولت و حفظ کشور	رسالت ایدئولوژیک و امت محور	منبع مشروعیت
شهروندان و پایه ثبات اجتماعی	ابزار مقاومت و پروژه تاریخی	نگاه به مردم
شرط بقا و ثبات سیاسی	تابع ایدئولوژی و تحمل فقر	نگاه به اقتصاد
ابزار کاهش هزینه و تثبیت	عقب نشینی یا تاکتیک خرید زمان	نگاه به مذاکره
تنش زدایی، بازسازی و مدیریت	بحران، تقابل و انزوا	پیامد غالب

منابع

- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty*. Crown.
- Fukuyama, F. (2014). *Political Order and Political Decay: From the Industrial Revolution to the Globalization of Democracy*. Farrar, Straus and Giroux.
- Huntington, S. P. (1991). *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*. University of Oklahoma Press.
- Levitsky, S., & Way, L. A. (2010). *Competitive Authoritarianism: Hybrid Regimes After the Cold War*. Cambridge University Press.
- North, D. C., Wallis, J. J., & Weingast, B. R. (2009). *Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History*. Cambridge University Press.
- O'Donnell, G., & Schmitter, P. C. (1986). *Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions about Uncertain Democracies*. Johns Hopkins University Press.
- Skocpol, T. (1979). *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Cambridge University Press.
- Tilly, C. (1992). *Coercion, Capital, and European States, AD 990 to 1992*. Blackwell.
- Weber, M. (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. University of California Press.